

# کتابی درباره کتاب

کتاب «زندگی داستانی ای. جی. فیکری» خوراک کسانی است که عاشق دنیای کتاب‌ها و داستان‌های پراز جزئیات هستند

با این قسمت:

«افسر لمبیاس! شما و من شخصیت‌های یه رمان بد هستیم. این روم‌دونستین؟ چی شد که کارمون به این جا کشید؟ حتماً با خودت فکر می‌کنی، مردک بیچاره، و امشب بچه‌ها رو کمی محکم‌تر بغل می‌کنی. چون این کاریه که شخصیت‌ها تو این جور رمان‌ها انجام می‌دن. می‌دونی که از چه جور کتاب‌هایی حرف می‌زنم، درسته؟ داستان یه نویسنده کله‌گنده، که کمی هم به بعضی از شخصیت‌های مکمل فرعی داستان‌ش می‌پردازه، تا اثرش شبیه نوشته‌های فالتکرو کامل به نظر برسه. نویسنده چقدر به آدم‌های کوچیک اهمیت می‌ده! به آدم‌های معمولی! طرف چقدر روشن فکره!»

من معمولاً در داستان‌هایی که می‌خوانم روند وقایع را با روند وقایع در عالم خودمان مقایسه می‌کنم و سعی می‌کنم تشخیص دهم چقدرش با این عالم منطبق است؛ حتی در داستان‌های علمی، تخیلی، چون منظوم مثلاً قوانین فیزیک نیست.

در این کتاب نکته‌ای به نظرم مطابق با عالم آمد و یکی غیر مطابق. کتاب داستان حدوداً ۱۵ سال از زندگی ای. جی را روایت می‌کند. در واقع فقط لحظاتی را روایت می‌کند که

اتفاق خاصی می‌افتد و از بقیه لحظات خیلی سریع می‌گذرد و انگار زندگی واقعی هم همین‌طور است. در تمام لحظاته اتفاقا و بیزه‌ای نمی‌افتد. بر عکس خیلی از کتاب‌هایی که می‌خوانیم و تعجب می‌کنیم که چقدر اتفاق برای قهرمان داستان افتاد. به قول ای. جی:

ما رمان نیستیم.  
ما داستان کوتاه نیستیم.  
ما مجموعه داستانیم.

آن قدر کتاب خوانده است که بداند مجموعه داستانی وجود ندارد که همه داستان‌هایش معرکه باشد. بعضی از داستان‌ها عالی‌اند، بعضی‌ها افتضاح. اگر خوش شانس باشیم، یک داستان چشمگیر پیدا می‌کنیم.

و نکته‌ای از داستان که مطابق آن سیر نبود، این که شخصیت‌های بی ربط یک دفعه شبیه کتابخوانی می‌شدند یا این که به نظر تغییر می‌داد. بعد از آمدن مایا خیلی ناگهانی و زیاد از حد بود.

و در آخر این که هر فصل با نقد ای. جی. بر یک داستان کوتاه آغاز می‌شود (و البته کاش آن داستان بیشتر بر ماجرای فصلی که آغازش می‌کند تاثیر داشت) و کلاً ممکن است افرادی که از ارجاع دادن‌های زیاد در داستان خسته می‌شوند، از این داستان خیلی لذت نبرند، ولی من شخصاً از اشاره به کتاب‌هایی که می‌شناختم، لذت بردم.

«زندگی داستانی ای. جی. فیکری» نوشته گابریل زوبین را انتشارات کتاب کوله پشتی منتشر کرده است.

چه چیز زندگی ای. جی قرار است

اول از همه خواننده را جذب کند؟ این که پر است از شخصیت‌هایی که هر کدام به شیوه خاص خودشان کتاب باز هستند و شیفته خواندن کتاب. احتمالاً همه کسانی که اهل کتاب خواندنند، حداقل یک بار در زندگی‌شان دوست داشتند که نویسنده باشند و خودشان داستانی بنویسند یا یک کتابفروش باشند و فرصت داشته باشند همه روز را کتاب بخوانند. ای. جی دانشجوی سابق ادبیات است که روزی با همسرش، نیک، تصمیم می‌گیرد که راه‌های بهتری از تحصیلات آکادمیک برای داشتن یک زندگی ادبی وجود دارد؛ مثل باز کردن یک کتابفروشی در زادگاه نیک، جزیره آلیس.

ما در مقطعی وارد زندگی ای. جی می‌شویم که به تازگی نیک را در یک حادثه رانندگی از دست داده است و دیگر دلیلی برای زندگی ندارد. (نگران لورفتن داستان نباشید. با خواندن چند صفحه اول کتاب این موضوع را متوجه می‌شوید.) مخصوصاً وقتی که کتاب خطی تیمور لنگ ادگار آلن پو، یکی از بزرگ‌ترین دارایی‌های ای. جی. را هم می‌دزدند

و امیدش برای بازنشسته شدن از کتابفروشی هم از بین می‌رود. (واقعاً چرا کسی باید بخواهد از کتابفروش بودن بازنشسته شود؟)

در همین تاریک‌ترین روزهای زندگی ای. جی، مایا وارد می‌شود و همه چیز تغییر می‌کند. دختری دوساله که مادرش او را در کتابفروشی سر راه می‌گذارد تا فردی فرهیخته و کتابخوان بار بیاید. (حتی شخصیت‌های حاشیه‌ای داستان هم کتاب باز هستند.)

سعی می‌کنم دیگر بیشتر از این داستان را لو ندهم. ولی حیفم می‌آید از شخصیت ای. جی. نگوییم. مدل شخصیتی ای. جی، حتی بعد از روشن شدن دوباره زندگی‌اش، تا حدودی شبیه مردی به نام اوه است یا یک جاهایی شبیه پیرمرد سرود کریسمس. غرغرو و کمی نجسب. ولی شیوه‌ای که با آن دنیا را می‌بیند خیلی جذاب است. مثلاً در همان اوایل کتاب، در صحنه‌ای که در ایستگاه پلیس افسر لمبیاس جزئیات مرگ نیک را برای ای. جی توضیح می‌دهد، واکنش‌های ای. جی. بسیار جذاب است. خودتان قضاوت کنید:

پلیس گفت: «بله، کسی مقصر نیست.» ای. جی. جواب داد: «مردم دوست دارن این حرف رو بزنین، اما حتماً کسی مقصر بوده. خودش مقصر بود. عجب کار احمقانه‌ای! عجب کار ملودراماتیکی! عجب داستان لعنتی دانیل استیلی نیک! اگه این اتفاق یه رمان بود، همین الان دست از خوندنش می‌کشیدم و پرتش می‌کردم بیرون اتاق.»

سارا مستغاثی

روزنامه‌نگار



چه چیز زندگی ای. جی قرار است اول از همه خواننده را جذب کند؟ این که پر است از شخصیت‌هایی که هر کدام به شیوه خاص خودشان کتاب باز هستند و شیفته خواندن کتاب

## دیکتاتور نخبگان

بعضی کتاب‌ها هستند که نام و عنوان آنها طوری انتخاب شده تا هر بیننده‌ای را ترغیب کند آن اثر را ورق بزند. احتمالاً برای شما نیز این مسأله

یونس فردوس

روزنامه‌نگار

پیش آمده که اثری را دیده و با توجه به فضایی که در ذهن داشتید، راغب باشید که آن را بخوانید.

کتاب «پوپولیسیم چیست» را باید در دسته همین آثار قرار داد. فضا سازی رسانه‌ها و داغ شدن این موضوع سبب شده که خواننده بخواهد درباره این ماجرا بیشتر بداند. حالا تصور کنید با کتابی روبه‌رو شوید که عنوان آن حاوی این پیام باشد که می‌خواهد به چیستی این موضوع پاسخ دهد، ولی در عمل خبری از پاسخ دادن و توضیح و تفسیر نیست، بلکه وقتی کتاب را به اتمام می‌رسانید نظامی در ذهن‌تان شکل داده شده که در آن هرگونه حرف زدن و نمایندگی کردن از مردم را امری پوپولیستی می‌خواند و تنها برای طیفی موسوم به نخبگان اصالت نظر قائل است.

در این کتاب خواننده قرار نیست پرسش پاسخ‌هایی نظیر این که معیار تشخیص عمل پوپولیستی چیست را پیدا کند، بلکه نویسنده تلاش می‌کند با استدلال‌های (شما بخوانید مغالطات) علمی نظرات خود را بر ذهن خواننده تحمیل کند و به او بگوید تنها راه نجات و سعادت جوامع سپردن اختیارات به دستان نخبگان جامعه است و تنها کسانی که صلاحیت نقش‌آفرینی اجتماعی دارند، همین نخبگان هستند. با مطالعه کتاب پی می‌بریم که نویسنده به شدت نظرات متناقضی دارد و برای توجیه دیکتاتوری نخبگان از متناقض بودن خود نتوانسته جلوگیری کند.

در این کتاب عنوان می‌شود که پوپولیست‌ها همواره ادعای نمایندگی مردم دارند، ولی به این پرسش پاسخ داده نمی‌شود مگر در ساختار دموکراتیک چیزی غیر از این ترویج و اشاعه داده می‌شود که حال رفتار طیفی که در دایره نخبگان نیستند پوپولیستی خوانده می‌شود. برای مثال در این کتاب پوپولیست‌ها این‌طور معرفی می‌شوند: «پوپولیست‌ها مردم بی‌غش، معصوم و همواره سخت‌کوش را علیه نخبگان فاسدی که کاری نمی‌کنند (جز پیش بردن منافع شخصی خویش) و همچنین علیه پست‌ترین مردمان جامعه (کسانی که کار نمی‌کنند و همچون انگل از دسترنج دیگران تغذیه می‌کنند)

بسیج می‌کنند.» به واقع اگر کسی علیه فساد و ویژه‌خواری نخبگان سخن بگوید و مردم را برانگیزاند پوپولیست است؟

به همین خاطر باید این کتاب را یکی از جمله آثاری دانست که نه تنها آگاهی بخش نیست، بلکه برخلاف نامش درصدد پاسخ دادن به پرسش‌ها نیز برنیاورده و فقط از فضای افکار عمومی حول موضوع پوپولیسم برای فروش بیشتر سود می‌برد.

